



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

جایی نکته‌ای به دست خواهد آمد و مجموع این جست‌وجوها و یافته‌ها هم فهم زبان حافظ را آسان خواهد کرد و هم پرتوهای تازه‌ای بر بی‌کرانگی ادب فارسی خواهد گسترد.^۱

اخیراً دیوان فرید اصفهانی (اسفراینی) - که از معاصران سعدی بوده و مدتی نیز در شیراز می‌زیسته - به طبع رسیده است.^۲ نگارنده این سطور در ضمن مطالعه دیوان مذکور به مواردی برخورد که شباهتهایی لفظی یا معنوی با شعر حافظ داشت. در آغاز، یادداشت نمودن این موارد برای وی جنبه‌ای کاملاً شخصی داشت، اما به تدریج که نمونه‌ها فزونی گرفت، اندیشید که شاید با توجه به آنچه در سطور قبل، از حافظ شناس معاصر، استاد محمدامین ریاحی نقل شد، تقدیم این یادداشتها

«...شاعرانی که در قرن هفتم و اوایل قرن هشتم می‌زیسته‌اند و آثار آنها در نیمه اول قرن هشتم در شیراز شهرت داشته و سالهای نوجوانی حافظ مقارن با اوج شهرت آنها بوده، در تکوین زبان حافظ بیشترین تأثیر را داشته‌اند... در این زمینه، در درجه اول، آثار شاعران شیرازی عصر او (هرچه هم گمنام باشند) و در درجه دوم، شاعران نزدیک به زمان او از همه ایران (که به هر صورت شعر آنها در شیراز رواج داشته) و در آخرین مرحله، همه آنچه از سپیده دم نظم و نثر دری بر جای مانده، جدا جدا و با دقت و تأمل باید مورد بررسی قرار گیرد. در این راه دور و دراز - که پیمودن آن با این عمر کوتاه آدمی کار یک تن نیست و هرکسی باید متنی را در مقایسه با حافظ به دست گیرد - از هر



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

• دیوان فرید اصفهانی

فرزاد ضیایی حبیب آبادی

• انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۱

مصحح شادروانان قزوینی و غنی^۳ استفاده شده به پایان می‌برم
اینک اصل مطلب:

فرید:

از حیای رخ تو غرق عرق گشت چنانک

شد مثل «قَدْ بَلَغَ السَّيْلُ رُبَاهُ» آینه را

(ص ۷)

حافظ:

از حیای لب شیرین توای چشمه نوش

غرق آب و عرق اکنون شکری نیست که نیست

(ص ۱۳۲)

به اهل ادب، خالی از فایده‌تی نباشد. این مقدمه را با یادکرد این
مطلب که در مقاله حاضر، همه جا به جز یک مورد، از حافظ

دیوان
فرید اصفهانی

فرید:

ایا صمد تو نگه دارم از سجود صنم

و یا رحیم نگه دار از رحیم مرا
(ص ۸)

حافظ:

کنون که در چمن آمد گل از عدم به وجود

بنفشه در قدم او نهاد سر به سجود
(ص ۲۱۲)

فرید:

عاشقان در حق معشوق غزل بسرایند

صوفیان رقص کنان راه قلندر گیرند
(ص ۶۴)

حافظ:

شکر ایزد که میان من و او صلح افتاد

صوفیان رقص کنان ساغر شکرانه زدند
(ص ۱۹۳)

فرید:

آن می کز مشرق خم زاد همچون آفتاب

وز قنینه در پیاله چون شهاب آمد پدید
(ص ۶۸)

حافظ:

خورشید می ز مشرق ساغر طلوع کرد

گر برگ عیش می طلبی ترک خواب کن
(ص ۳۰۹)

فرید:

مطربت برداشت در راه نهند و عراق

صیت صوتش در حجاز و اصفهان آمد پدید
(ص ۷۳)

حافظ:

این مطرب از کجاست که ساز عراق ساخت

و آهنگ بازگشت به راه حجاز کرد
(ص ۱۶۴)

فرید:

آهوی خورشید را گیری به تیری تا بره

گاو را بر جدی دوزی با کمان در یک قطار
(ص ۸۱)

حافظ:

شود غزاة خورشید صید لاغر من

گر آهویی چو تو یکدم شکار من باشی
(ص ۳۴۷)

فرید:

فلک بقای تو خواهد گه صباح و مسا

ملک ثنای تو خواند گه دعا و نیاز
(ص ۹۲)

همچنین:

همیشه تا که بود در جهان صباح و مسا

مدام تا که بود در زمان شهور و سنین

نیز گوید:

به عهد عدل تو آورد روی سوی صمد

کسی که داشت ازین پیش روی سوی صنم
(ص ۱۳۶)

حافظ:

ز جیب خرقه حافظ چه طرف بتوان بست

که ما صمد طلبیدیم و او صنم دارد
(ص ۱۵۶)

و باز فرماید:

گفتم صنم پرست مشو با صمد نشین

گفتا به کوی عشق همین و همان^۴ کنند
(ص ۲۰۰)

فرید:

هر طالبی که بر در علم تو حلقه زد

چون من نرفت از در علمت به هیچ باب
(ص ۱۵)

حافظ:

شد حلقه قامت من تا بعد ازین رقیبت

زین در دگر نراند ما را به هیچ بابی
(ص ۳۳۰)

فرید:

سپیده دم که صبا راه بوستان برداشت

شنید بلبل بوی گل و فغان برداشت
(ص ۴۲)

حافظ:

سپیده دم که صبا بوی لطف جان گیرد

چمن ز لطف هوا نکته بر جان گیرد
(ص ۸۹)

در ضمن، مصراع نخست این بیت چنانکه علامه قزوینی - رحمه الله علیه - در حاشیه (ص ۸۹) نوشته اند، طبق ضبط بعضی نسخ، چنین است: «سپیده دم که صبا بوی بوستان گیرد» که در این صورت، شباهت لفظی شعر فرید و حافظ بیشتر می شود.

فرید:

شقایق در نماز استاده سر بر آسمان ساید

بنفشه در سجود افتاده رخ را بر زمین دارد
(ص ۵۰)

نیز گوید:

شکوفه سیم و گلش زر، بهم کنند نثار

بنفشه وار برد سرو، سجده در چمنش
(ص ۱۰۵)

دعای جان تو می گویم و امینش روح
که هست اجابت دعوت که روح گفت آمین
(ص ۱۶۳ و ۱۶۴)

و حافظ می فرماید:

دعای جان تو ورود زبان مشتاقان

همیشه تا که بود متصل مسا و صباح
(ص ۱۴۵)

فرید:

دیده بر دوز چو بازان و سخن باز مگوی

که ز غمازی، طوطی شده است حبس قفس
(ص ۹۳)

حافظ:

بر دوخته ام دیده چو باز از همه عالم

تا دیده من بر رخ زیبای تو باز است
(ص ۱۱۶)

مطلبی که ذکر آن در اینجا ضروری به نظر می رسد، این است که وزن مصراع دوم بیت فرید (که ز غمازی، طوطی شده است حبس قفس) مختل است؛ حال آنکه در نسخه «ص» («نسخه متعلق به آستان قدس رضوی... که در واقع به منزله «نسخه اصلی» است...») صورت صحیح مصراع موجود است:

فرید:

جَنَّتْش بیشتر است از سقرش لَا تَحْزَنَ

رحمتش بیشتر است از غضبش لَا تِيَأْسُ
(ص ۹۴)

در اینجا قبل از آنکه شعر حافظ را بیاوریم، به نکته ای دیگر اشارت می کنیم:

گمان می رود در مصراع دوم، به جای کلمه «بیشتر» (یعنی «زیادتر»)، «بیشتر» (یعنی «جلوتر») درست باشد؛ چه، مطابق حدیث قدسی «سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي» رحمت خداوند از غضبش «سبقت» گرفته و «بیشتر» است و از همین روست که خواجه - علیه الرحمه - می فرماید:

نَاامِيدَم مَكْن از سَابِقَة لَطْفِ اَزَل

تو پس پرده چه دانی که که خو بست و که زشت
(ص ۱۳۶)

به عبارت دیگر، «سابقه لطف ازل» در شعر حافظ، همان «بیشتر بودن رحمت خداوند از غضب او» است که شعر فرید بدان ناظر است.

فرید:

همچو زنبور غسل نوش ده و نیش مزن

تا که فردا نژنی دست به سر پر چو مگس
(ص ۹۴)

حافظ:

طوطیان در شکرستان کامرانی می کنند

وز تحسّر دست بر سر می زند مسکین مگس
(ص ۲۳۶)

فرید:

آواز حافظانش چو بر آسمان رسید

ناهید کرد تویه و بشکست مژهرش
(ص ۹۷)

حافظ:

در آسمان نه عجب گر به گفته حافظ

سرود زهره به رقص آورد مسیحا را
(ص ۹۹)

فرید:

فکند در دم بلبل، هوا نوای چکاوک

بیست در پر هدهد قضا قباي مُعْتَق
گشاد از بر غنچه قباي سبز مُمَرَج

نهاد بر سر نرگس کلاه زرد مُعَرَق
(ص ۱۰۷)

حافظ:

خون شد دلم به یاد تو هر گه که در چمن

بند قباي غنچه گل می گشاد باد
(ص ۱۴۷)



«که ز غمازی طوطی است، شدن حبس قفس». مطابق ضبط اخیر هم وزن مصراع به راستی و درستی می گراید و هم در معنا ایشکالی نیست. نثر دستوری بیت مذکور چنین است: «چو بازان دیده بردوز و سخن باز مگوی که حبس قفس شدن، از غمازی طوطی است». اما چنانکه دیدیم، مصحح محترم، ضبط نادرست را به متن راه داده و صورت درست مصراع را در نسخه بدلها آورده اند.

فرید: **الصَّبِيحُ قَدْ تَنَفَسَ يَا أَيُّهَا الرِّفِيقُ**

وَالذِّبِكُ قَدْ تَصَبَّحَ فَمُ فَاسْتَقْنِي الرِّحِيقُ
(ص ۱۱۰)

حافظ:

صافی است جامِ خاطر در دورِ آصَبِ عهد

فَمُ فَاسْتَقْنِي رَحِيقاً أَصْفَى مِنَ الزَّلَالِ
(ص ۳۵۰)

فرید:

ای لفظهای تو همه چون دُرِّ شاهوار

و ای نکته‌های تو همه پرمعنی و دقیق
(ص ۱۱۱)

حافظ:

می خور به شعر بنده که زبیبی دگر دهد

جامِ مرصع تو بدین دُرِّ شاهوار
(ص ۲۲۵)

فرید:

هر چه کار از سر مکتوم است اندر لوحِ غیب

خاطرت آن را دهد شرح آشکارا یک به یک
(ص ۱۱۵)

حافظ:

جامِ جهان نعامت ضمیر مُنیر دوست

اظهار احتیاجِ خود آنجا چه حاجت است
(ص ۱۱۲)

فرید راست:

روبه لنگ به عون تو شود شیر زیان

شیرِ شَرزه شود از حمله تو روبه لنگ
(ص ۱۱۸)

نیز گوید:

شود ز بیمِ سنان تو شیر، روبه لنگ

شود ز سَهَمِ کمانِ تو زال، رستم زال
(ص ۱۲۱)

و حافظ می فرماید:

شیر در بادیه عشق تو روباه شود

آه ازین راه که در وی خطری نیست که نیست
(ص ۱۳۲)

فرید:

وصال تو به دعا خواهم از خدای و دگر

دوام دولت و جاهِ امیر خوب خصال
(ص ۱۲۰)

حافظ:

دل گفت وصالش به دعا باز توان یافت

عمریست که عمرم همه در کار دعا رفت
(ص ۱۳۷)

نیز:

عاشق روی جوانی خوش نخواستهم

وز خدا دولت این غم به دعا خواسته‌ام
(ص ۲۶۰)

فرید:

اگر با داغِ فرمانت نهد رو در عرین آهو

ز تاب انتقام او شود خون زهره ضیغم
(ص ۱۳۸)

حافظ:

عجایبِ ره عشق ای رفیق بسیار است

ز پیش آهوی این دشت، شیر نر بر مید
(حافظ خانلری، غزل ۲۲۴)

فرید:

جهانداری و دینداری خداوند تو را زبید

که کلکت ملک را عهد است دست رزق را مقسم
(ص ۱۳۸)

نیز:

ز فیضِ رازقِ ارزاق تا ابد کرده است

کفِ کفایتش از جود، رزقِ خلقِ ضمان
(ص ۱۴۲)

حافظ:

حافظ قلم شاه جهان مقسم رزق است

از بهر معیشت مکن اندیشه باطل
(ص ۲۵۶)

چنانکه می دانیم، در این بیت حافظ، برخی «مقسم» را به ضم میم و کسر سین (بر وزن «محسن») می خوانند و بعضی به فتح میم و سین (بر وزن مشهد). با توجه به اینکه کلمه مذکور (مقسم) در شعر فرید، با کلماتی چون «محرم»، «مُلمزم»، «آدم»، «رستم» و... قافیه شده و بنابراین بدیهی است که تلفظ آن «مقسم» (به فتح میم و سین) است، اگر بپذیریم که حافظ در سرودن این بیت، به شعر فرید نظر داشته، در شعر خواجه نیز «قلم شاه جهان مقسم رزق است»، نه «مقسم» آن.

فرید:

گویی ز باد، سرو چمان چون همی چمد

حوران جتند شده در چمن چمان
(ص ۱۴۴)

حافظ:

شد چمان در چمن حسن و لطافت لیکن

در گلستانِ وصالش نچمیدیم و برفت
(ص ۱۳۹)

نیز:

سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند

همدم گل نمی شود یاد سمن نمی کند
(ص ۱۹۷)

فرید:

چون نیست پرده تو را از کسی به گستاخی
به مردمی نه به فرمان مکن زما پرده
(ص ۱۸۰)

حافظ:

تو بیک خلوت رازی و دیده بر سر راهت
به مردمی نه به فرمان چنان بران که تو دانی
(ص ۳۶۰)

شادروان انجوی شیرازی در حافظ مصحح خویش در حاشیه این غزل، دو غزل از اوحدی و خواجه با همین وزن و قافیه و ردیف و نیز غزلی از نظامی با همین وزن و قافیه آورده‌اند که در آنها برخی تعبیرات حافظ از جمله همین «به مردمی نه به فرمان» به چشم می‌خورد.^۷

فرید:

خسروانیک شناسی که بود بی ادبی
گر کنم پیش تو از فضل و هنر اظهاری
(ص ۱۹۰)

حافظ:

اگر چه عرض هنر پیش یاری ادبی است
زبان خموش ولیکن دهان از عربی است
(ص ۱۲۷)

فرید:

چون روز وصل دیدن دیدار تو دمی است
شبهای هجران به آخر نهایی

حافظ:

چون سر آمد

فرید:

گفتم به بندگی تو اقرار می‌کنم
گفتا چو تو بسی است کنونم به چاکری
(ص ۲۵۸)

حافظ:

در کوی عشق شوکت شاهی نمی‌خرند
اقرار بندگی کن و اظهار چاکری
(ص ۳۴۲)

پانوشتها:

۱- گلگشت در شعر و اندیشه حافظ، دکتر محمدامین ریاحی، چاپ دوم، علمی، تهران، بهار ۷۴، ص ۱۰۸.

۲- دیوان فرید اصفهانی (اسفرائینی)، به اهتمام و تصحیح دکتر محسن کیانی، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱.

۳- دیوان حافظ، به تصحیح فروزینی - غنی، با مجموعه تعلیقات و حواشی علامه محمد قزوینی، به اهتمام ع - جریزه دار، چاپ پنجم، اساطیر، تهران، ۱۳۷۴.

۴- واضح است که در این بیت «همین و همان» باید جدا نوشته شود (هم این و هم آن کنند) ولی به خاطر رعایت امانت، از رسم الخط مرجع بی‌روی شد.

۵- دیوان فرید اصفهانی، همان، مقدمه، ص چهل.

۶- دیوان حافظ، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، چاپ سوم، خوارزمی، ایدون تاریخ، ج ۱، ص ۴۶۴. این غزل در حافظ شادروان خانلری، دوازده بیت است، اما حافظ قزوینی

در نسخه‌های مختلف، دوازده بیت و از جمله بیت مورد بحث ما

در نسخه‌های مختلف، دوازده بیت و از جمله بیت مورد بحث ما

بیت «بندوبید» است، ولی ما از نسخه بدل (= «برمید») استفاده

نمودیم. به اهتمام سیدابوالقاسم انجوی شیرازی، چاپ

۱۳۷۲، حاشیه صص ۴۳۱ و ۴۳۲.